

## مقدمه ای بر "جریان شناسی" مدرنیسم در هنر



نویسنده: مهندس محمد علی خاوری [ma.khavari@yahoo.com](mailto:ma.khavari@yahoo.com)

- مدرس تاریخ هنر
- مدیر مسئول نگارخانه 55
- مدیر مسئول سامانه "نگارخانه" \_ (سامانه ملی خرید و فروش بی واسطه آثار هنری)

<http://negarkhanenet.ir>

## به نام خدا

---

اولین اکسپوز ( ثبت نور بر روی نگاتیو = گرفتن عکس ) و خلق اولین عکس رسمی توسط " نیسفورنیپس " در سال ۱۸۹۵ زلزله ای بر هر آنچه انسان در طول تاریخ در همه هنرها بدست آورده بود ، انداخت .

اختراع عکاسی خود نتیجه پیشرفت شیمی و فیزیک ( پیشرفت دانش انسان ) بود . به قولی دانش انسان ، زلزله بر اندام و ساختمان و همه داشته های هنری و حسی انسان انداخته بود .

هنرمندانی که تا آن زمان ( از قبل از میلاد مسیح تا بیزانس تا رومانسک تا گوتیک تا رنسانس تا رمانتیسیسم و تا ۱۸۹۵ ) کاملاً درگیر و مبهوت بازنمایی ( واقع گرایی و رئالیسم ) مو به مو و دقیق همه چیز بودند ، به یکباره تصمیم گرفتند راه خود را عوض کنند .

هنرمندان و منتقدان این عرصه به دنبال تغییر مسیر می گشتند ، تا بتوانند روشی ، تکنیک ، مرام و یا سبکی پیدا کنند که ماشین ( دوربین عکاسی در آن موقع ) نتواند انجام دهد . در همین حین یاد نمایشگاهی که ۲۱ سال قبل تر در سال ۱۸۷۴ برگزار شده بود و البته آن را مورد نقد منفی شدید خود هم قرار داده بودند افتادند .

در آن نمایشگاه آثاری را به نمایش گذاشته بودند که نه تنها اصول طراحی دقیق ، سایه روشن های کاری و پرسپکتیو فنی و ترکیب بندی متعادل و معماری گونه که تا آن زمان بسیار مهم بود ، رعایت نشده بود بلکه نقاشان حتی از ضربات شکسته و کوتاه قلم مو ، آغشته به رنگهای خالص و نامخلوط بجای ترکیب های ظریف رنگها استفاده کرده بودند . آن زمان این نمایشگاه را با نام یکی از آثار یکی از هنرمندان همین نمایشگاه بنام " کلود مونه " : امپرسیونیست طلوع خورشید ، گذاشته بودند .

معما حل شده بود و منتقدان و هنرمندان به سرعت دریافتند که این نمایشگاه می تواند راه جدیدی را به آنها نشان دهد. بله، کاری که ماشین (دوربین عکاسی) نمی توانست انجام دهد را پیدا کرده بودند. یعنی به جای اجرای رئال و واقعی و موبه مو و دقیق همه چیز، ثبت دریافت حسی خود را از دیده های زود گذر از پیرامون و طبیعت انجام دهند.

از آن پس، آن گروه را "امپرسیونیست" نامیدند و آثارشان را مورد توجه و ستایش قرار دادند.

ناگفته نماند امپرسیونیست ها سالها قبل تر از آن، فعالیت خود را توسط "کامی پیسارو" که استاد نقاشان معروف این سبک (امپرسیونیست و نو امپرسیونیست) مانند: گوگن، ون گوگ، سزان، ... بود، شروع کرده بودند. فقط مورد پذیرش جامعه هنر و منتقدین قرار نگرفته بودند.

از این ماجرای عکس، جریان دیگری نیز اتفاق افتاد و آن این بود که هنرمندان و منتقدان دریافتند: هنر تنها بازنمایی صرف نیست (و یکدفعه یک ماشین از راه می رسد و در ثانیه ای آن را انجام می دهد) بلکه می تواند ابزاری در دست انسان باشد و کمک به شناخت درون و وجود، احساس و اندیشه انسان کند.

در واقع از این پس تمرکز جریان تکاملی هنر، از سوژه (موضوع) به اوبژه (هنرمند) منتقل شد.

این جریان موسوم به جریان " هنر نوگرا " یا " هنر مدرن " شد. و تا سه دهه و تا سال ۱۹۱۰ دستخوش تغییرات زیادی نشد.

\*\*\*\*\*

از ۱۹۱۰ تا ۱۹۳۰ انفجار مدرنیسم اتفاق افتاد و جریان مدرن و نوگرایی چشم اندازهای بسیاری را برای هنرمندان در سرتاسر دنیا بوجود آورد:

- در روسیه از ۱۹۱۰ به بعد " هنر انتزاعی " (آبستره) توسط وایسلی کاندینسکی مطرح شد. (عدم بازنمایی عینی و بیان تجسمی نوین خط و رنگ و با خلاصه نمودن مضامین و موضوعات به عناصر بنیادین چون خط و سطح برای بیان کلیت و کلی گویی)
- در آلمان از ۱۹۱۰ به بعد " اکسپرسیونیسم " مطرح شد. (ثبت هیجانات شدید خود از رنگهای تند و اشکال معوج و خطوط زمخت)
- در انگلیس سمبولیسم مطرح شد. (نمادگرایی)

- در فرانسه ۱۹۲۲ به بعد " سوررئالیسم " مطرح شد . ( فراواقع گرایی و وهم گرایی )
- " پیکاسو " اسپانیایی به کمک " براك " از ۱۹۱۰ به بعد " کوبیسم " را مطرح کردند . ( حجم گرایی و نمایش واقعیت چند وجهی یک شیء )
- در فرانسه همچنین " فوویسم " مطرح شد . ( ددگری ، عنصر رنگ فردی و شخصی شد ، خواسته های درونی به واقعیت های بیرونی ترجیح داده شد )
- ...

\*\*\*\*\*

از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵ نسل جدیدی از مدرنیسم در دنیا شکل گرفت که موسوم به " نسل دوم مدرنیته " هستند . این نسل بیشتر، دست به تکامل و یا ترکیب مکتب های بوجود آمده در دوره " انفجار مدرنیسم " زد .

- انتزاع هندسی در انگلستان که از هنر انتزاعی روسیه منشعب شد.

- اکسپرسیونیسم انتزاعی در آمریکا مطرح شد و از ترکیب اکسپرسیونیسم آلمان و هنر انتزاعی روسیه منشاء گرفته بود .
- اسمبلاژ ، کلاژ ، ... از کویسم اسپانیا و سمبولیسم انگلیس منشاء گرفته بود .
- ...

\*\*\*\*\*

جریان مدرنیسم هنر بعد از جنگ جهانی دوم از ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰ بدلیل شروع اختلافات سیاسی در جهان و قطبی شدن ها به سمت ایدئولوژی جهت دار شد . اروپا ویران شده بود ، شوروی تنها نماینده بلوک شرق و میراث دار سوسیالیزم ( جامعه بی طبقه و متوسط ) و آمریکا بعنوان نماینده بلوک غرب ( و سرمایه داری ) دست نخورده مانده بود .

در آمریکا همان جریان مدرن با عنوان " هنر پیشرو " ( آوانگارد ) جانی برای حرکت پیدا می کند . هنر آوانگارد نیویورک که بازتابی از شرایط کلی زندگی بی قرار انسان غربی پس از تجربه دو جنگ جهانی بود ، دستمایه های خودش را با تکمیل و ادامه اکسپرسیونیسم انتزاعی از نسل دوم مدرنیته شروع کرد .

" اکسپرسیونیسم انتزاعی " ( هیجان‌نمایی انتزاعی ) نوعی نقاشی عاری از تصویر و فاقد شکل‌های بنیادی ( مانند اشکال هندسی ) و روشی خودانگیخته و پویا و قلمزنی آزاد بشمار می‌رود . نقاشی‌های " جکسون پولاک " ( ۱۹۵۰ ) بیانگر این شیوه است . از نظر او و همه هنرمندان اکسپرسیونیسم انتزاعی ، اثر هنری ، نتیجه عمل مهار نشده هنرمند است و هیچ مضمونی را بیان نمی‌کند . اکسپرسیونیسم انتزاعی ، نخستین جنبش هنری مهم در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم و اصیل‌ترین و متمایزترین دستاورد تاریخ هنر آمریکا دانسته شده است .

\*\*\*\*\*

جریان مدرنیسم از ۱۹۶۰ به بعد در آمریکا و با " هنر پاپ " ( هنر همگانی ) شکل گرفت . و نامش را از فرهنگ مردم گرفت . علایق هنرمندان پاپ به فرهنگ جمعی آنان را بیشتر به خلق تابلوهای پر زرق و برق با مفاهیم سیاسی ، اجتماعی و حتی اخلاقی رهنمون ساخت . با اینکه هنر پاپ در دنیا در قطب سرمایه‌داری یعنی آمریکا ( و نه شوروی ) اتفاق می‌افتاد . اما در بدو حرکت خود به دو شاخه تقسیم شد



که ، در هر دو شاخه ، ریشه هایش را از قطب سوسیالیستی ( جامعه بی طبقه و متوسط ) یعنی شوروی سابق ( روسیه ) می گرفت :

۱ شاخه اول : مینیمالیستها ( خلاصه گرایی در فرم و تاکید بر محتوا )

زاییده هنرمندان روس پس از انقلاب اکتبر روسیه که ساختارگرا بودند . به عنوان مثال : تابلو تمام سفید رنگ ؛ اثر : رابرت راشنبرگ می توان نام برد .

۲ شاخه دوم : کانسپت ( هنر مفهومی )

هنر مفهومی ، هنری است که علیرغم ظهور در جامعه سرمایه داری ( مرکز خرید و فروش و اقتصاد ) ریشه هایش را از تفکر سوسیالیستی شوروی سابق ( جامعه بی طبقه متوسط ) گرفته بود . که اعتقاد داشتند اثر هنری را نباید خرید و فروش کرد و اثر هنری متعلق به کسی است که آن را بفهمد . به عنوان مثال : اثر هنری که از چیدمان سنگهای کف رودخانه بوجود می آید را هرگز نمی توان خرید و فروش کرد و فقط کسانی که از کنارش رد می شوند و می توانند معنی آن را بفهمند مالک آن هستند .

## شاخص های هنر مفهومی :

- ۱ ایده : برگرفته از اندیشه و تفکر ، جایگزینی برای احساس و شهود در قلب جریان نمایی هنر مدرنیستی یعنی اکسپرسیونیسم انتزاعی بود .
- ۲ زبان : برای ایجاد محملی جدید در بیان هنری به قلمرو هنر مفهومی کشیده شد .
- ۳ نفی شیء هنری : برای به زیر کشیدن نقاشی به عنوان شیء بی همتا و چشم نواز مدرنیستی به میان آمد و بر آن بود تا فرآیند هنری را از سرنوشت محتوم بوم دو بعدی مبتنی بر صور خیال آزاد سازد .

کانسپت ( هنر مفهومی ) سرآغاز " پست مدرنیسم " ( جریان انتقادی به کل ماجرای مدرنیسم با رجوع به ریشه ها در گذشته و ترسیم راه جدید ) بود .

کانسپت ( هنر مفهومی ) در مراحل اولیه خود به شکل های مختلفی عرضه شد ولی به مرور به گزارش یک ایده ، رخداد یا فعالیت با استفاده مطالب مکتوب ، تصاویر ، فیلم های ویدئویی و اشیاء واقعی تحول یافت .



جریان مدرنیسم که با هنر مفهومی ، وارد پست مدرنیسم شده بود ، با " پرفورمنس آرت " به کمال خودش رسیده است و در زمان اکنون ادامه دارد و سرعت در حال در نوردیدن در جهان و بین همه هنرمندان همه کشورها است .

پرفورمنس آرت :

گونه ای پیوند بین هنرهای نمایشی و هنرهای تجسمی است .

که با دو مبنای متفاوت در کشورهای اروپایی و آمریکا بنیان شده و شکل گرفته است و هم اکنون با سرعت سرسام آوری در کشورهای مختلف به پیش می رود .

شاید پایه اجرایی چنین هنری به تلاشهای " والتر گروپوس " با همکاری " رودلف شنايدر " برسد .

والتر گروپیوس : معمار جوان آلمانی در سال ۱۹۱۹ مدرسه طراحی و معماری " باوهاوس وایمار " را با هدف اتحاد میان کلیه هنرهای بصری ایجاد کرد .

رودولف شنايدر : با نحوه متديک آموزش و جستارهای خود که به آن عنوان " لوو ریتمی " داد . می خواست با چیدمانی از حرکت های نمایشی ، تمام جهان ، به زبان نمایشی جهانی ، همچون زبان اسپرانتو ( زبان بین المللی ) در کلام دست پیدا کند که برای تمام جهان یکسان و قابل انتقال باشد .

مهم ترین عوامل ترویج و تکثیر اجرای " پرفورمنس آرت " آن است که با مناسک و آیین های اجتماعی رایج در فرهنگ های مختلف جوامع جهانی ارتباط مستقیم دارد و کارایی این هنر بسته به رواج و کارایی این آیین ها و مناسک است .

پرفورمنس آرت با توسل به ساحت زمان " آیینی - نمایشی " به خلق نوعی فضای پلاسمای نائل می شود که می تواند به واسطه آن ، مخاطب آثار را در درون واقعه با درکی متفاوتی از وقایع و رویدادهای جهان روبرو کند .

اساس پرفورمنس آرت بر اتفاق پایه گذاری می شود . فرم در یک چهارچوب مشخص ایجاد می شود ولی مرکزیت با حادثه و شک است . برای مثال کوتاه کردن مو یک واقعیت است که اتفاق می افتد . این اتفاق فقط یکبار می تواند اتفاق بیفتد . در نتیجه واقعیت مرکز اصلی اتفاق است . ذهن پرفورمر دائما در حال کنش و خلق است .

حادثه جزیی از پرفورمنس خواهد بود و همه اتفاقات در پرفورمنس از پیش تعیین کننده و قابل پیش بینی نیست ، پرفورمنس یکبار اتفاق می افتد و در صورت تکرار دیگر پرفورمنس نخواهد بود . در واقع در حادثه ، شوکه کردن مخاطب خود ، تنها یکبار شکل اصلی خود را می گیرد و تکرار آن تنها در دو وجه اتفاق می افتد :

- یکی در رسانه ها بصورت عکس و فیلم و یا خبر

- دیگری حافظه جمعی

در این روند انتقال ، تغییرات زیادی برای یک پرفورمنس اتفاق خواهد افتاد و ممکن است آنچه که شما از طریق حافظه جمعی از یک پرفورمنس دریافت می کنید ، معنایی برخلاف اجرای اصلی را برای شما تداعی کند .

پرفورمنس رابطه مستقیمی با مخاطب خود دارد و یک بازی رفت و برگشت را می توان میان مخاطب و اجراگر مشاهده کرد . حضور مخاطب در یک اجرا می تواند در روند آن بسیار تاثیرگذار باشد .

<http://t.me/khorasanARTnews>